

آینده برای آمریکا و ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ - شماره یک

غارنشینان عهد: موسی و الیاس در پایان جهان

Jeff Pippenger

2023-08-23

موسی و ایلیا نمادهای نبوی اند که هر یک بنا به زمینه می‌توانند به‌عنوان نمادی یگانه فهمیده شوند، یا می‌توانند به‌صورت نمادی فهمیده شوند که هر دو پیامبر را دربر می‌گیرد. بر اساس شهادت دو تن، امری استوار می‌شود و در مکاشفه یازده، موسی و ایلیا نماینده دو شاهد عهد عتیق و عهد جدید هستند. در کوه تجلی، که نمایانگر بازگشت دوم مسیح است، این نماد دوگانه هم صد و چهل و چهار هزار نفر (ایلیا) و هم شهدای بحران قانون یکشنبه (موسی) را نمایندگی می‌کند. به‌عنوان نمادی واحد، در غار حوریب، آنان نماینده قوم خدا در پایان جهان اند که «می‌شنوند»، «می‌خوانند» و «حفظ می‌کنند» پیامی را که مکاشفه‌ای از شخصیت خداست و قدرت تبدیل یک لاودیکی به یک فیلادلفی را در خود دارد. به‌زودی، (بسیار به‌زودی) زمانی فرا خواهد رسید که دیگر برای ادونتیست‌های لاودیکی نادان ممکن نخواهد بود از «روغنی» که برای پاسخ درست به ندای «اینک داماد می‌آید» لازم است بهره بگیرند.

و موسی به خداوند گفت: ببین، تو به من گفته‌ای: این قوم را بالا ببر؛ و هنوز به من نمایانده‌ای که چه کسی را با من خواهی فرستاد. با این همه گفته‌ای: تو را به نام می‌شناسم و نیز در نظر من فیض یافته‌ای. و اکنون، التماس می‌کنم، اگر در نظر تو فیض یافته‌ام، راه خود را به من بنما تا تو را بشناسم و در نظر تو فیض یابم؛ و به یاد آور که این قوم، قوم تو هستند. او گفت: حضور من با تو خواهد آمد و تو را آرامش خواهم بخشید. موسی به او گفت: اگر حضور تو با ما نیاید، ما را از اینجا بالا ببر. زیرا از چه دانسته شود که من و قوم تو در نظر تو فیض یافته‌ایم؟ آیا نه از این که تو با ما می‌روی؟ آنگاه من و قوم تو از تمامی اقوامی که بر روی زمینند ممتاز خواهیم شد. و خداوند به موسی گفت: این کاری را نیز که گفتم خواهم کرد، زیرا در نظر من فیض یافته‌ای و تو را به نام می‌شناسم. او گفت: تمنا می‌کنم، جلال خود را به من بنما. او گفت: تمام نیکویی خود را از برابر تو خواهم گذرانید و نام خداوند را در حضور تو اعلام خواهم کرد، و بر هر که بخوام تفضل خواهم نمود و بر هر که بخوام رحم خواهم کرد. و گفت: روی مرا نتوانی دید، زیرا هیچ انسانی مرا ببیند و زنده بماند. و خداوند گفت: اینک نزد من مکانی است؛ بر صخره بایست. و چون جلال من بگذرد، تو را در شکاف صخره خواهم نهاد و تا وقتی که بگذرم، تو را با دست خود خواهم پوشانید. سپس دست خود را برخواهم داشت و پشت مرا خواهی دید، اما روی من دیده نخواهد شد. و خداوند به موسی گفت: دو لوح سنگی مانند نخستین برای خود بتراش، و من بر آن الواح سخنانی را که بر الواح نخستین بود، که تو شکستی، خواهم نوشت. و بامدادان آماده باش و صبحگاهان به کوه سینا بالا بیا و در قلّه کوه در برابر من حاضر شو. و هیچ‌کس با تو بالا نیاید، و هیچ‌کس در تمام کوه دیده نشود؛ و رمه‌ها و گله‌ها نیز در برابر آن کوه نچرند. پس دو لوح سنگی مانند نخستین تراشید؛ و موسی بامدادان برخاست و چنان‌که خداوند او را فرمان داده بود، به کوه سینا بالا رفت و دو لوح سنگی را به دست گرفت. و خداوند در ابری فرود آمد و در آنجا با او بایستاد و نام خداوند را اعلام کرد. و خداوند از برابر او گذشت و ندا درداد: خداوند، خداوند خدا، رحیم و کریم، دیرخشم و سرشار از نیکویی و راستی؛ که رحمت را برای هزاران نگاه می‌دارد، و گناه و نافرمانی و خطا را می‌بخشد، و هرگز مجرم را بی‌گناه نخواهد شمرد؛ گناه پدران را بر فرزندان و فرزندان فرزندان، تا نسل سوم و چهارم، کیفر می‌دهد. و موسی شتاب کرد و سر خود را به سوی زمین خم نمود و پرستش کرد. و گفت: اکنون اگر در نظر تو فیض یافته‌ام، ای خداوند، می‌خواهم سرورم در میان ما روان شود؛ زیرا این قومی گردن‌سخت است؛ گناه و نافرمانی ما را ببخش و ما را میراث خویش

قرار ده. او گفت: اینک عهدی می‌بندم: در برابر تمامی قوم تو کارهای شگفتی خواهم کرد که در تمامی زمین و در هیچ امتی مانندش نشده است؛ و همه قومی که در میانشان هستی، کار خداوند را خواهند دید، زیرا کاری هولناک است که با تو خواهم کرد. خروج ۳۳:۱۲ تا ۳۴:۱۰.

موسی نماینده قوم خدا در پایان جهان است. آنان کسانی هستند که در «روزهای آخر» داورِ تحقیقی از خدا می‌خواهند «راه» خود را به آنان نشان دهد «تا» خدا را «بشناسند»، و در پاسخ، از جانب خدا پاسخی دریافت می‌کنند که شامل این وعده است که «حضور او با آنان خواهد بود»، و اینکه خدا به آن مردم «آرامی» خواهد داد.

خداوند چنین می‌فرماید: در راه‌ها بایستید و بنگرید، و راه‌های دیرین را بجوید که راه نیکو کدام است، و در آن گام بردارید تا برای جان‌های شما آرامی بیابید. اما گفتند: در آن راه نخواهیم رفت. همچنین بر شما نگرانی گماشتم و گفتم: به آواز شیپور گوش فرا دهید. اما گفتند: گوش فرا نخواهیم داد. ارمیا ۶:۱۶، ۱۷.

ارمیا گروهی را معرفی می‌کند که از «دیدن» و «گوش فرادادن» سر باز می‌زنند و از این‌رو از «آرامشی» که به کسانی که «راه نیکو» را می‌جویند و در آن راه می‌روند وعده داده شده، بهره‌مند نمی‌شوند. اشعیا آن آرامش را «تجدید قوا» می‌نامد.

او به چه کسی دانش بیاموزد؟ و چه کسی را به فهم آموزه‌ها برساند؟ آیا به کودکان از شیر گرفته و از پستان‌ها جدا شده؟ زیرا فرمان بر فرمان، فرمان بر فرمان؛ خط بر خط، خط بر خط؛ اندکی اینجا و اندکی آنجا. زیرا با لب‌های لکنت‌آلود و زبانی دیگر با این قوم سخن خواهد گفت. به آنان گفت: این است آرامشی که بدان خستگان را می‌آرامانید؛ و این است تجدید نیرو؛ اما نخواستند بشنوند. اما کلام خداوند برای ایشان شد: فرمان بر فرمان، فرمان بر فرمان؛ خط بر خط، خط بر خط؛ اندکی اینجا و اندکی آنجا، تا بروند و به پشت بیفتند و شکسته شوند و در دام افتاده و گرفتار شوند. اشعیا ۲۸:۹-۱۳

«آسایش» و «تجدید قوا» بیانگر بارانِ پسین‌اند که در هنگام اعلام پیام هشدار نهایی ریخته می‌شود.

به من زمانی نشان داده شد که پیام فرشته سوم رو به پایان بود. قدرت خدا بر قوم او قرار گرفته بود؛ آنان کار خود را به انجام رسانده بودند و برای ساعت آزمایش پیش‌رو آماده بودند. آنان باران آخر، یا تجدید نیرو از حضور خداوند، را دریافت کرده بودند و شهادت زنده احیا شده بود. آخرین هشدار بزرگ در همه‌جا طنین‌انداز شده بود و ساکنان زمین را که پیام را نمی‌پذیرفتند برانگیخته و خشمگین کرده بود. نوشته‌های اولیه، ۲۷۹.

وعده «آرامی» یا «تجدید» که همان «باران دیرهنگام» است، شامل آن وعده‌ای نیز می‌شود که در غار به موسی داده شد، مبنی بر اینکه «حضور» خدا با قوم خود همراه خواهد بود.

این کار شبیه کار روز پنتیکاست خواهد بود. چنان‌که «باران نخستین» در فروری روح‌القدس در آغاز انجیل داده شد تا باعث رویش بذر گران‌بها گردد، همان‌گونه «باران پسین» نیز در پایان آن داده خواهد شد تا محصول برسد. «آنگاه خواهیم شناخت، اگر در شناختن خداوند پیگیر باشیم؛ برآمدن او چون بامداد آماده است؛ و او نزد ما خواهد آمد همچون باران، مانند باران پسین و نخستین برای زمین.» (6:3) (6:3) «پس شاد باشید، ای فرزندان صهیون، و در خداوند خدای خود شادی کنید؛ زیرا باران نخستین را به اندازه به شما داده است، و برای شما باران را، باران نخستین و باران پسین را، فرو خواهد آورد.» (2:23) (2:23) «در روزهای آخر، خدا می‌گوید: از روح خود بر تمامی بشر خواهم ریخت.» و چنین خواهد شد که هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت.» (21) (21) (2:17) کار عظیم انجیل قرار نیست با تجلی قدرت خدا کمتر از آنچه آغازش را رقم زد، پایان پذیرد. آن نبوت‌هایی که در فروری باران نخستین در آغاز انجیل تحقق یافت، بار دیگر در

باران پسین در پایان آن به انجام خواهد رسید. اینجا همان «زمان‌های تازگی» است که رسول پطرس به آن چشم دوخته بود، آن‌گاه که گفت: «پس توبه کنید و بازگردید تا گناهانتان محو شود [در داوری تحقیقی]، تا زمان‌های تازگی از حضور خداوند فرا رسد؛ و او عیسی را خواهد فرستاد.» (3:19-20) 3:19-20)

خادمان خدا، با چهره‌هایی روشن و درخشان از تقدیس الهی، شتابان از جایی به جایی خواهند رفت تا پیام آسمانی را اعلام کنند. در سراسر زمین، این هشدار با هزاران صدا داده خواهد شد. معجزات انجام خواهد شد، بیماران شفا خواهند یافت، و آیات و عجایب مؤمنان را همراهی خواهند کرد. شیطان نیز با عجایب دروغین عمل خواهد کرد، حتی در برابر چشمان مردم آتشی از آسمان فرود خواهد آورد. (مکاشفه ۱۳:۱۳). بدین‌سان ساکنان زمین واداشته خواهند شد که موضع خود را اتخاذ کنند. نبرد عظیم، ۶۱۱، ۶۱۲.

افاضه روح‌القدس در ایام آخر با افاضه روح‌القدس در آغاز اعلام انجیل نمونه‌وار به تصویر کشیده شده است. «کلام خداوند برای آنان که نمی‌خواهند آنچه روح به کلیساها می‌گوید بشنوند»، همان اصل نبوی افزودن یک خط تاریخی نبوی به خط تاریخی نبوی دیگر به‌منظور نشان دادن پایان جهان بود. این چیزی جز این اصل نیست که پایان هر چیز با آغاز همان چیز به تصویر کشیده می‌شود. این قاعده نبوی از سوی قوم لائودیکایی نادان، ادونتیست‌های روز هفتم رد می‌شود. وقتی پذیرفته شود، خدا می‌تواند «معرفت را تعلیم دهد»، همان معرفتی که دانیال بیان می‌کند در زمان پایان افزوده می‌شود، و همان معرفتی که هوشع می‌گوید قوم خدا به سبب رد کردنش هلاک می‌شوند. آن طبقه‌ای که در اشعیا و ارمیا از شنیدن یا دیدن امتناع می‌ورزند، «تجدید» را رد می‌کنند؛ همان «آرامی» که خدا وعده داده است به قوم «ایام آخر» خود عطا کند تا بتوانند بحران پایان روزگار را به سلامت پشت سر بگذارند.

«نام خداوند» (سرشت) که خدا به موسی اعلام کرد این بود که «خداوند خدا» «رحیم و کریم، بردبار، و سرشار از نیکویی و راستی» است. سرشت او رحمت و راستی است. حقیقتی که نمایانگر سرشت اوست همواره با رحمت او همراه است، زیرا هیچ‌کس حقیقت او را در نمی‌یابد مگر آنکه خدا نخست رحمت خود را نسبت به ایشان اعمال کند، چرا که همه گناه کرده‌اند و از جلال (سرشت) خدا قاصر شده‌اند. حقیقتِ آلفا و امگا بودن عیسی مسیح را کسانی می‌شناسند و نگاه می‌دارند که خدا ایشان را از معاصی و گناه‌شان عفو کرده است. آن عفو در صحنه‌های پایانی داوری تحقیقی رخ می‌دهد. کسانی را که رحمت خود را نسبت به آنان اعمال می‌کند و بدین‌سان گناهانشان را می‌بخشد، میراث خود می‌گیرد و با آنان عهدی می‌بندد.

در واپسین روزهای تاریخ این زمین، عهد خداوند با قوم حافظ احکام او قرار است تجدید شود. ۲۶ Review and Herald، فوریه ۱۹۱۴.

همه پیامبران، از جمله موسی، روزهای پایانی داوری تفتیشی را زمانی معرفی می‌کنند که خدا عهد خود را با کسانی که به‌عنوان صد و چهل و چهار هزار شناخته می‌شوند، تجدید می‌کند. و هنگامی که آن عهد برقرار شود، خدا «کارهای شگفت‌انگیزی انجام خواهد داد، چنان‌که در سراسر زمین و در هیچ قومی هرگز انجام نشده است؛ و همه مردمی که در میانشان هستی کار خداوند را خواهند دید؛ زیرا کاری مهیب است که با تو انجام خواهم داد.»

تجربه موسی در غار کوه حوریب، که با نام کوه سینا نیز شناخته می‌شود، در چارچوب کشمکش موسی با قوم خدا قرار داشت. کشمکش او برای به انجام رساندن مأموریتی بود که خدا به او سپرده بود. موسی درگیر کشمکشی درباره پیام خدا برای جهان بود. اندکی پیش از آن‌که خداوند جلال خود را بر موسی آشکار کند، می‌بینیم که موسی در برابر خداوند استدلال می‌کند و می‌گوید که اگر خداوند

سرکشانی را که به تازگی گردِ گوسالهٔ زرین هارون می‌رقصیدند نابود کند، نابودی سرکشان پیامی را که قدرت خدا را معرفی می‌کرد از میان خواهد برد.

و خداوند به موسی گفت: این قوم را دیده‌ام؛ اینک قومی گردن‌سخت‌اند. پس اکنون مرا واگذار تا خشمم بر ایشان افروخته شود و ایشان را نابود کنم، و از تو امتی بزرگ پدید خواهم آورد. و موسی نزد خداوند خدای خود التماس کرد و گفت: ای خداوند، چرا خشم تو بر قوم خود که آنان را با قدرت عظیم و دست نیرومند از سرزمین مصر بیرون آوردی، افروخته می‌شود؟ چرا مصریان بگویند: او ایشان را برای بدی بیرون آورد تا آنان را در کوه‌ها بکشد و از روی زمین نابودشان سازد؟ از خشم سوزان خود بازگرد و از این بدی بر ضد قوم خود منصرف شو. ابراهیم و اسحاق و اسرائیل، بندگان خود را به یاد آور که به خودت سوگند خوردی و به ایشان گفتی: نسل شما را همچون ستارگان آسمان بسیار خواهم ساخت، و تمام این سرزمینی را که درباره‌اش سخن گفته‌ام به نسل شما خواهم داد و آنان آن را تا ابد به میراث خواهند داشت. و خداوند از آن بدی که قصد داشت بر قوم خود انجام دهد، منصرف شد. خروج 32:9-14.

تجربهٔ موسی در غار شامل پیامی است که موسی برای ارائه به جهان مأمور شده بود. شهادت عبور خداوند از نزد موسی و اعلان صفاتِ خویش، در زمینهٔ پیامی درونی دربارهٔ قوم سرکش خدا (لاودیکی) قرار گرفته است و زمینهٔ تجربهٔ غاری ایلیا نیز در کشمکش او با ایزابل، یعنی اتحاد سه‌گانهٔ ایالات متحده، نهاد پاپی و سازمان ملل متحد، قرار داشت. یکی نمایانگر پیام درونی برای کلیساست و دیگری پیام بیرونی برای جهان، اما دو شاهدِ موسی و ایلیا در همان غارِ حوریب‌اند و هر دو در غار پایان جهان نیز بازنمایی می‌شوند.

آخاب هرآنچه ایلیا کرده بود، و نیز اینکه چگونه همهٔ انبیا را با شمشیر کشته بود، به ایزابل بازگفت. آنگاه ایزابل قاصدی نزد ایلیا فرستاد و گفت: خدایان با من چنین و بیش از این کنند اگر تا فردا در همین وقت جان تو را مانند جان یکی از ایشان نسازم. چون ایلیا این را دید، برخاست و برای نجات جان خود روانه شد و به بئرشبع که از یهوداست آمد و خادمِ خویش را آنجا گذاشت. اما خود، یک روز راه به بیابان رفت و آمد و زیر درختِ سرو کوهی نشست، و برای خویشتن مرگ را درخواست کرد و گفت: بس است! اکنون ای خداوند، جانم را بگیر، زیرا من از پدران خود بهتر نیستم. و چون زیر آن درختِ سرو کوهی آرمیده و به خواب رفته بود، اینک فرشته‌ای او را لمس کرد و گفت: برخیز و بخور. نگریست، و اینک گرده نانی که بر او پخته شده بود و سبوی آب نزد سر او بود. پس خورد و نوشید و باز درآرمید. و فرشتهٔ خداوند بار دوم آمد و او را لمس کرد و گفت: برخیز و بخور، زیرا این سفر برای تو بسیار دراز است. پس برخاست و خورد و نوشید، و با نیروی آن خوراک، چهل روز و چهل شب راه رفت تا به حوریب، کوه خدا، رسید. در آنجا به غاری درآمد و شب را در آن به سر برد؛ و اینک کلام خداوند بر وی نازل شد که گفت: ایلیا، اینجا چه می‌کنی؟ گفت: برای خداوند، خدای لشکرها، بسیار غیرت نموده‌ام؛ زیرا بنی‌اسرائیل عهد تو را ترک کرده، قربانگاه‌هایت را ویران ساخته، و پیامبرانت را با شمشیر کشته‌اند؛ و من، تنها من باقی مانده‌ام، و در صدق جان من‌اند تا آن را بگیرند. فرمود: بیرون برو و بر کوه در حضور خداوند بایست. و اینک خداوند درگذشت، و بادی سخت و نیرومند کوه‌ها را از هم درید و صخره‌ها را پیش روی خداوند خرد کرد، لیکن خداوند در باد نبود؛ و پس از باد، زلزله‌ای آمد، لیکن خداوند در زلزله نبود؛ و پس از زلزله، آتشی بود، لیکن خداوند در آتش نبود؛ و پس از آتش، آوازی آرام و خفیف. و چون ایلیا آن را شنید، روی خود را به ردایش پوشانید و بیرون آمد و در دهانهٔ غار بایستاد. و اینک آوازی به او رسید که گفت: ایلیا، اینجا چه می‌کنی؟ گفت: برای خداوند، خدای لشکرها، بسیار غیرت نموده‌ام، زیرا بنی‌اسرائیل عهد تو را ترک کرده، قربانگاه‌هایت را ویران ساخته، و پیامبرانت را با شمشیر کشته‌اند؛ و من، تنها من باقی مانده‌ام، و در صدق جان من‌اند تا آن را بگیرند. خداوند بدو گفت: روانه شو و از راه بیابان په دمشق بازگرد؛ و چون رسیدی، حزائیل را برای پادشاهی بر سوریه مسح کن؛ و یهو پسر نمشی را برای پادشاهی بر اسرائیل مسح نما؛ و آیشع پسر شافاط از

آپل محوله را به جای خود برای نبوت مسح کن. و خواهد شد که هرکه از دم شمشیر جزائیل برهد، یهو او را بکشد، و هرکه از شمشیر یهو برهد، آیشع او را بکشد. لیکن من برای خود در اسرائیل هفت هزار تن باقی نهاده‌ام، همه زانوهایی که در برابر بعل خم نشده و هر دهانی که او را نبوسیده است. اول پادشاهان 18-19:1.

تجربه ایلیا در غار نمایانگر دلسردی آن نبی نسبت به پیام و نیز برداشت او از تأثیر پیام و کارش است. موسی از پیام اعلام شده خدا دفاع می‌کرد و ایلیا از پیام دست کشیده بود. آن پیام، همان پیام است، با این تفاوت که یکی مربوط به امور درونی کلیساست و دیگری مربوط به بیرون از کلیسا. با این حال، از نظر نبوی، هر دو در کنار هم پیام دوگانه مکاشفه باب هجده را به تصویر می‌کشند. آنچه باید درباره همه حقایق مرتبط با غار بر آن تأکید کنم این است که در «ایام آخر»، دلسردی‌ای که در هر دو مورد بیان می‌شود، مربوط به خود پیام و تأثیر آن است.

موسی و ایلیاس هر دو نماینده کسانی‌اند که «می‌شنوند» و «می‌بینند» آن «صدا» را که «کلام خداوند» است. آن «کلام» نمایانگر سرشت او، یعنی رحمت و راستی، است. مزمورنویس نیز درخواست می‌کند که رحمت خدا به او نشان داده شود، که همان سرشت اوست. برای اینکه «رحمت» او را ببیند، مزمورنویس وعده می‌دهد که آنچه روح به کلیساها می‌گوید را «بشنود».

برای سرپرست سراینندگان؛ مزموری برای پسران قورح. خداوند، تو بر سرزمین خود لطف فرموده‌ای؛ اسارت یعقوب را بازگردانده‌ای [معکوس کرده‌ای]. تقصیر قوم خود را آمرزیده‌ای، همه گناه ایشان را پوشانیده‌ای. سیاه. تمام خشم خود را دور کرده‌ای؛ از تندی غضبت بازگشته‌ای. ای خدای نجات ما، ما را بازگردان و خشم خود را نسبت به ما فرو بنشان. آیا تا ابد بر ما خشمگین خواهی بود؟ آیا خشمت را تا جمیع نسل‌ها امتداد خواهی داد؟ آیا بار دیگر ما را زنده نخواهی کرد تا قوم تو در تو شادمان شوند؟ ای خداوند، رحمت خویش را بر ما بنما و نجات خود را به ما عطا کن. خواهم شنید که خداوند خدا چه می‌گوید؛ زیرا او برای قوم خود و برای مقدساتش سلامتی سخن خواهد گفت؛ اما مبادا باز به حماقت بازگردند. به راستی نجات او نزدیک کسانی است که از او می‌ترسند، تا جلال در سرزمین ما ساکن شود. رحمت و راستی به هم رسیده‌اند؛ عدالت و سلامتی یکدیگر را بوسیده‌اند. راستی از زمین خواهد رویید؛ و عدالت از آسمان خواهد نگرست. آری، خداوند آنچه نیکوست خواهد بخشید؛ و زمین ما محصول خود را خواهد داد. عدالت پیشاپیش او خواهد رفت و ما را در راه گام‌های او خواهد نهاد. مزمور ۸۵: ۱-۳.

توجه داشته باشید که «رحمت و راستی» (و «راستی» همان واژه عبری 'emet' است که به آن اشاره می‌کردیم) که عدالت و سلامتی را پدید می‌آورند، یکدیگر را بوسیده‌اند. آنها به هم پیوسته‌اند. مزمورنویس سرود خود را در روزهای آخر داوری تحقیقی قرار می‌دهد، زمانی که خدا «گناه» «قوم» خود را «بخشیده» است. درخواست این است که خداوند قوم خود را «زنده سازد».

احیا و اصلاح باید به وسیله خدمت روح القدس به وقوع بپیوندند. احیا و اصلاح دو چیز متفاوت‌اند. احیا به معنای تجدید حیات روحانی، جان‌بخشی به قوای ذهن و قلب، و رستاخیز از مرگ روحانی است. اصلاح به معنای سازمان‌دهی دوباره، تغییری در اندیشه‌ها و نظریه‌ها، عادات و رویه‌هاست. اصلاح، مگر آن‌که با احیایی که از روح القدس برمی‌خیزد پیوند داشته باشد، ثمره نیکوی پارسایی را به بار نخواهد آورد. احیا و اصلاح باید کار مقرر خود را انجام دهند، و در انجام این کار باید با هم درآمیزند. پیام‌های برگزیده، کتاب ۱، ۱۲۸.

آن «احیایی» که مزمورنویس درخواست می‌کند، حاکی از تقاضای کسی است که می‌داند مرده است. احیایی که مزمورنویس می‌طلبد، درخواستی است که برای یک لاودیکی مطرح کردنش بسیار دشوار است، زیرا لاودیکی از این‌که از نظر روحانی مرده است آگاه نیست، اما اگر چنین نبود به احیا نیازی نداشت. این احیا با آن محقق می‌شود که بپذیریم «بشنویم آنچه خداوند خدا خواهد گفت»، و هیچ کار

دیگری نباید بر به دست آوردن آن احیایی مقدم شود که وقتی روح القدس در درون ما ساکن می‌شود، می‌آید.

احیای دینداری راستین در میان ما، بزرگ‌ترین و فوری‌ترین همه نیازهای ماست. طلب این باید نخستین کار ما باشد. پیام‌های برگزیده، کتاب ۱، ۱۲۱.

درباره کتاب مکاشفه، خواهر وایت چنین می‌گوید:

"وقتی ما به عنوان یک قوم درک کنیم که این کتاب برای ما چه معنایی دارد، در میان ما احیای عظیمی دیده خواهد شد." شهادت‌ها برای کشیشان، ۱۱۳.

واژه "احیا" به معنای بازگرداندن به زندگی تعریف می‌شود. کسانی که برگزیده شده‌اند تا در شمار یکصد و چهل و چهار هزار باشند، باید نخست دریابند که مرده‌اند و به یک احیا نیاز دارند. این واقعیت که آن یکصد و چهل و چهار هزار مرده‌اند، جزئی مهم از پیامی است که درست پیش از بسته شدن مهلت، مهرش گشوده می‌شود. درباره این حقیقت گفتنی‌های بسیار بیشتری داریم. آنچه آنان را زنده می‌کند همان "رحمتی" است که خدا، هنگامی که آنان را "احیا" می‌کند و عدالت خود را به آنان می‌بخشد، بر ایشان می‌گستراند. آنچه آنان را زنده می‌کند حقیقت این است که عیسی آلفا و امگا است، و این فهم در درون آنان "آرامشی" پدید می‌آورد که فراتر از هر فهمی است. وعده این است که "حقیقت" "از زمین خواهد رویید". پیامی که به عنوان "حقیقت" معرفی شده و همان آلفا و امگا است، در ایالات متحده پدید می‌آید، زیرا "از زمین" می‌رویید. پیام در آغاز از ایالات متحده آمد و پیام در پایان نیز از همان جا سر برمی‌آورد.

با در نظر گرفتن نمادین بودن «غارنشینان خدا»، به پیامبران دیگری می‌پردازیم که در غاری نمادین بوده‌اند. عیسی یحیی تعمیددهنده را همان ایلیا دانست، و یحیی هنگامی که لازم داشت بداند آیا عیسی همان مسیح وعده‌شده‌ای است که باید می‌آمد، در زندان بود. او لازم داشت شخصیت حقیقی عیسی را بشناسد. او باید می‌فهمید آیا پیامی که خود اعلام کرده بود و پیامی که عیسی همچنان اعلام می‌کرد، پیام راستین است. او شاگردانش را فرستاد تا این پرسش را از عیسی بپرسند، و عیسی بدون پرداختن مستقیم به سؤالشان، پیش رفت و جلال خود را به آنان نشان داد.

بدین‌سان روز سپری شد و شاگردان یوحنا همه‌چیز را می‌دیدند و می‌شنیدند. سرانجام عیسی آنان را نزد خود فراخواند و به ایشان فرمود بروند و به یوحنا بگویند آنچه دیده و شنیده‌اند، و افزود: «خوشا به حال کسی که در من هیچ سبب لغزش نیابد.» لوقا ۷:۲۳، R. V. گواه الوهیت او در سازگار شدن او با نیازهای بشریت رنج‌کشیده دیده می‌شد. جلال او در فروتنی‌اش برای فرود آمدن به مرتبه فرودست ما آشکار شد.

شاگردان پیام را رساندند، و همین کافی بود. یوحنا نبوت مربوط به مسیح را به یاد آورد: «خداوند مرا مسح کرده است تا برای فروتنان بشارت بیاورم؛ مرا فرستاده است تا دل‌شکستگان را التیام بخشم، آزادی را برای اسیران اعلام کنم و گشایش زندان را برای دربندشدگان؛ تا سال پسندیده خداوند را اعلام نمایم.» اشعیا ۶۱:۱، ۲. اعمال مسیح نه تنها گواهی می‌داد که او همان مسیح است، بلکه نشان می‌داد پادشاهی او به چه شیوه‌ای باید برپا شود. برای یوحنا همان حقیقتی آشکار شد که در بیابان بر ایلیا مکتشف شده بود، آنگاه که «بادی عظیم و نیرومند کوه‌ها را می‌شکافت و صخره‌ها را در حضور خداوند خرد می‌کرد؛ اما خداوند در باد نبود. و پس از باد، زلزله‌ای؛ اما خداوند در زلزله نبود. و پس از زلزله، آتشی؛ اما خداوند در آتش نبود.» و پس از آتش، خدا با نبی به «آوایی آرام و خفیف» سخن گفت. اول پادشاهان ۱۹:۱۱، ۱۲. پس عیسی می‌بایست کار خود را نه با هیاهوی سلاح‌ها و براندازی تخت‌ها و پادشاهی‌ها، بلکه با سخن گفتن به دل‌های آدمیان، از رهگذر زندگی‌ای سرشار از رحمت و از خودگذشتگی، به انجام رساند. اشتیاق اعصار، ۲۱۷.

قدرت خدا از طریق کلام او منتقل می‌شود. این قدرت به «دل‌های انسان‌ها» رسانده می‌شود. این همان درس «صدای آرام و آهسته» بود. با این حال، پیام الیاس پیامی بیرونی است که نیروهای خارج از قوم خدا را شناسایی می‌کند. مسیح به الیاس می‌گفت که در «ایام آخر»، قدرت در کلام او نهفته است؛ اما «هیاهوی اسلحه‌ها و واژگونی تخت‌ها و پادشاهی‌ها» که به وسیله باد ویرانگر، زلزله و آتش نمایانده شده‌اند، سه تا از نیروهای بیرونی‌ای را نشان می‌دهند که در کتاب مکاشفه از آن‌ها سخن رفته و قوم خدا با آن‌ها روبه‌رو خواهند شد. «باد» ویرانگر نماد اسلام در نبوت‌های کتاب مقدس است. «زلزله» شورش و هرج‌ومرج انقلاب فرانسه است. «آتش» همان ویرانی‌ای است که بر سدوم و عموره فرود آمد. الیاس از قدرت پایی گریخته و به آن غار رسیده بود، پس خداوند بر او آشکار ساخت که با وجود همه نیروهای شریری که بحران پایان جهان را شکل می‌دهند، این همان صدای آرام و آهسته است که قدرت خدا در آن یافت می‌شود.

موسی، ایلیا و یوحنا تعمیددهنده همگی شهادت می‌دهند که از درون غاری شاهد ذات خدا بوده‌اند. «غار» تنها نشانه‌ای است که به نسلی شریر و زناکار داده خواهد شد. عیسی درباره «نسل زناکار و شریر» سخن گفت، که همان نسل «ایام آخر» داوری تحقیقی است. نشانه آن نسل، یونس نبی بود که سه روز را در غاری—شکم نهنگی—سپری کرده بود.

و چون مردم انبوه گرد آمده بودند، او آغاز کرد و گفت: این نسل، نسلی شریر است؛ نشانه‌ای می‌طلبند، و هیچ نشانه‌ای به آن داده نخواهد شد جز نشانه یونس نبی. زیرا همان‌گونه که یونس برای نینویان نشانه‌ای بود، پسر انسان نیز برای این نسل چنین خواهد بود. لوقا ۱۱:۲۹، ۳۰.

یونس سه روز و سه شب در شکم نهنگ بود، چنان‌که عیسی نیز سه روز در قبر بود. یونس نشانه‌ای بود و عیسی نیز چنین است. آن‌ها نشانه رستاخیزند، که البته به دنبال مرگ می‌آید.

آنگاه برخی از کاتبان و فریسیان پاسخ داده، گفتند: ای استاد، می‌خواهیم از تو نشانه‌ای ببینیم. اما او پاسخ داد و به ایشان گفت: نسل بدکار و زناکار نشانه می‌طلبند؛ و نشانه‌ای به آن داده نخواهد شد، جز نشانه یونس نبی. زیرا چنان‌که یونس سه روز و سه شب در شکم نهنگ بود، پسر انسان نیز سه روز و سه شب در دل زمین خواهد بود. مردمان نینوا در داوری با این نسل برخوانند خاست و آن را محکوم خواهند کرد، زیرا به موعظه یونس توبه کردند؛ و اینک بزرگ‌تر از یونس اینجاست. متی ۱۲:۳۸-۴۱.

اگر اصل تکرار تاریخ را، همراه با این واقعیت که تمام تاریخ مقدس بر پایان جهان دلالت دارد، درک کنیم، آن‌گاه یونس و نیز مرگ، دفن و رستاخیز مسیح «نشانه» و همچنین پیام برای قوم خدا در زمان حاضر هستند. وقتی یونس از شکم نهنگ بیرون انداخته شد، پیام را اعلام کرد؛ همان‌گونه که پیام رستاخیز مسیح بلافاصله، هنگامی که فرشته سنگ را از جلوی غاری که مسیح در آن بود برداشت، اعلام شد. آنانی که موسی، الیاس، یونس و مسیح نمایندگی‌شان می‌کنند، نه تنها نماد قوم خدا در «ایام آخر» هستند، بلکه نماد پیامی هستند که هر یک از ایشان دادند.

نشانه یونس شامل تجربه غار است؛ جایی که سرشت رحیمانه مسیح آشکار می‌شود. همان رحمتی که عیسی به ایلیا نشان داد، شامل حال یونس نیز شد، هنگامی که از مسئولیت ابلاغ پیام می‌گریخت. درباره یونس گفتنی بسیار است، اما اکنون باید به نکات دیگری پرداخت.

غار، در کنار معانی دیگر، نماد مرگ و رستاخیز است. قوم عهد خدا در ایام آخر، به شهادت گواهان متعدد، به عنوان کسانی که مرده بوده و سپس رستاخیز یافته‌اند معرفی شده‌اند. البته یک مسیحی باید از نو متولد شود تا ملکوت خدا را ببیند، و این نمایانگر مرگ انسان کهنه و نفسانی است؛ اما از منظر نبوی معنای بیشتری دارد. این از پیامی سخن می‌گوید که در مسیر خود متوقف می‌شود. ایلیا از اعلام پیام بازایستاد، یونس از اعلام پیام گریخت. یوحنا به زندان افکنده و اعدام شد. عیسی مصلوب

شد.

بنابراین نشانه یونس صرفاً درباره مرگ و رستاخیز نیست؛ درباره مرگ و رستاخیز یک پیام است، و همه پیام‌هایی که نمونه‌شان در کلام خدا آمده، نمایانگر پیام هشدار نهایی‌اند؛ پیامی که پدر به عیسی سپرد، او آن را به جبرئیل داد، جبرئیل آن را به نبی رساند، و نبی آن را نوشت و برای کلیساها فرستاد. خدا مایل بود در تجربه غار موسی، پیام را پایان دهد و از نو آغاز کند. ایلیا کارش را به‌عنوان پیام‌آور به پایان رساند و به غار گریخت. یونس به ترشیش گریخت. یوحنا تعمیددهنده به قتل رسید، همان‌گونه که عیسی نیز به قتل رسید. همه این شهادت‌ها باید به کتاب مکاشفه آورده و با یکدیگر هم‌راستا شوند. دانیال و مکاشفه دو کتاب‌اند، اما "شهادت عیسی" نشان می‌دهد که آنها در عین حال یک کتاب نیز هستند. آنها همان ویژگی‌های کتاب مقدس را دارند: دو کتاب که یک کتاب می‌سازند، و دو نویسنده که نماینده دو شاهدند.

دانیال، که اسیر بابل و سپس ماد و پارس بود، وقتی در چاه شیرها افکنده شد، به‌طور نمادین مرد. یونس وقتی نهنگ او را بلعید، به‌طور نمادین مرد. یوحنا مکاشفه‌گر وقتی در روغن جوشان افکنده شد، به‌طور نمادین مرد. ویلیام میلر درگذشت، اما این وعده را دارد که فرشتگان بر سر مزارش برای رستاخیز عادلان منتظرند. خدمت Future for America در ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ به‌طور نمادین مرد.

پیام هشدار نهایی در چارچوب شفا یافتن زخم مرگبار قدرت پاپی مطرح می‌شود. شفای آن زخم موضوع ویژه فصل‌های سیزدهم و هفدهم کتاب مکاشفه است. وقتی زخم مرگبار شفا یابد، پاپیت احیاشده به هشتمین پادشاهی تبدیل خواهد شد که در فصل هفدهم کتاب مکاشفه نمایانده شده است. از آن به‌عنوان «هشتم» که از میان آن هفت است» یاد می‌شود. عدد هشت نماد رستاخیز است، زیرا ختنه به‌عنوان مهر رابطه عهد باید در روز هشتم پس از تولد نوزاد پسر انجام می‌شد. آن آیین در دوره مسیحی با تعمید جایگزین شد و تعمید نمایانگر مرگ، دفن و رستاخیز مسیح است. مسیح در روز پس از روز هفتم از مرگ برخاست. از این رو او به‌گونه‌ای نبوی در روز هشتم رستاخیز یافت. پس از هزار سال استراحت، زمین نو شده در هزاره هشتم رستاخیز می‌یابد.